

## اسلوب تصریح و تبیین در ترجمه قرآن (بررسی موردی ترجمه فیض الإسلام)

۱- صادق سیاحی\* ۲- محمود آبدانان مهدی‌زاده\*\* ۳- محمود شکیب انصاری\*\*\*

۴- معصومه تراوش\*\*\*\*

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران، اهواز

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران، اهواز

۳- استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران، اهواز

۴- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران، اهواز

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۰۱)

### چکیده

از آنجا که هدف از ترجمه متون دینی، تفهیم هرچه بهتر و بیشتر مفاهیم و معارف ناب دینی و اسلامی به مخاطبان است، مترجمان باید تلاش کنند تا تعادل ترجمه‌ای را در متون دینی و ارائه ترجمه‌ای که پاسخگوی نیاز مخاطب باشد، رعایت کنند. دستیابی به تعادل ترجمه‌ای، مستلزم اعمال تعدیل‌ها و تغییرهایی در فرایند ترجمه است. یکی از این تغییرها که نخستین بار از سوی «وینه و داربلنه» (Vinay and Darbelnet) مطرح شد، «تصریح» است. تصریح از جمله تغییراتی است که در قلمرو اختیارات مترجم قرار می‌گیرد که به صورت آگاهانه و به عنوان راهبردی در ترجمه صورت می‌گیرد. فیض الإسلام دانشمندی فقیه و ادیب است که به ترجمه متون دینی (قرآن، نهج البلاغه، صحیفه سجّادیه) پرداخته است. پژوهش حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی و با رویکردی زبان‌شناختی است، درصدد است تا تصریح را به عنوان شاخصه سبک‌شناختی ترجمه فیض الإسلام در قرآن مورد کاوش قرار داده تا اثرگذاری‌ها و فوائد آن در ترجمه، به ویژه ترجمه متون دینی مشخص شود. ایشان با استفاده از تکنیک تصریح به شفاف‌سازی واژگان فرهنگ‌مدار و مقولات ناآشنا برای مخاطب و تصریح به عوامل انسجام (حذف، جانشینی و ارجاع) و نیز ایجاد ارتباط و تناسب میان آیات قرآن پرداخته‌اند که موجب تفهیم بهتر به خواننده و مانع از ایجاد چالش ذهنی و گسستگی در خوانش وی می‌گردد. اما باید گفت که ترجمه ایشان ویژگی خاص دیگری را از آن خود ساخته است و ایشان دریچه دیگری را در فن ترجمه گشوده است که می‌توان آن را نظریه یا انگاره تبیین نامید. در واقع، ایشان افزوده‌هایی می‌آورد که حد وسط میان تصریح و تفسیر است.

واژگان کلیدی: ترجمه قرآن، فیض الإسلام، تعادل، تصریح، تبیین.

\* E-mail: dr.s.sayyahi@gmail.com

\*\* E-mail: abdanan.mh@yahoo.com

\*\*\* E-mail: m.shakibansary@yahoo.com

\*\*\*\* E-mail: mastaravosh@gmail.com (نویسنده مسئول)

## مقدمه

ترجمه قرآن به دلیل آسمانی بودنش و به عنوان معجزه جاوید پیامبر<sup>(ص)</sup> از اهمیت و ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برخوردار است تا همگان بتوانند به فهم محتوای این کتاب آسمانی دست یابند. تاکنون مترجمان زیادی به ترجمه قرآن پرداخته‌اند که هر کدام شیوه خاص خود را داشته‌اند. از میان این مترجمان طراز اول، می‌توان به فیض‌الإسلام اشاره کرد که تصریح، ویژگی بارز و برجسته ترجمه وی در قرآن است. این مقاله درصدد توصیف و تحلیل این شاخصه در ترجمه او می‌باشد. فیض‌الإسلام حدود سال ۱۲۸۴ هجری شمسی (۱۳۲۴ هجری قمری)، در سده اصفهان به دنیا آمد (ر.ک؛ ربّانی، ۱۳۸۳: ۱۸۵). برای تکمیل تحصیلات حوزوی به نجف اشرف مهاجرت کرد (ر.ک؛ خرّم‌شاهی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۶۱۱) و پس از کسب اجتهاد به ایران بازگشت (ر.ک؛ ربّانی، ۱۳۸۳: ۱۹۵). از جمله آثار مهم ایشان، ترجمه قرآن، نهج‌البلاغه و صحیفه سجّادیه می‌باشد (ر.ک؛ حاج سید جوادی، ۱۳۷۹، ج ۴: ۳۰۶).

## ۱- تعریف مسئله و اهداف

صاحب‌نظران ترجمه معتقدند به دلیل ناهمسانی نظام‌های زبانی با یکدیگر امکان برقراری تساوی میان زبان مبدأ و مقصد در عرصه ترجمه ناممکن است. بنابراین، به جای واژه تساوی، واژه تعادل یا هم‌ارزی را به کار می‌برند. مترجم باید تلاش کند تا بتواند حداقل‌هایی از تعادل و هم‌ارزی را در ترجمه تحقق بخشد. در چارچوب چنین نگرشی، وظیفه مترجم عبارت است از فراهم آوردن شرایط و مهیا کردن زمینه‌ای که در آن نویسنده متن اصلی و خواننده زبان مقصد بتوانند با یکدیگر به تعامل و تأثیر متقابل بپردازند و چنین شرایط و زمینه‌ای موقعی مهیا می‌شود که متن زبان مقصد از نظر ارزش ارتباطی، با متن زبان مبدأ «معاذل» و «یکسان» باشد (ر.ک؛ لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۷۹). بنابراین، مترجم ناگزیر از اعمال تعدیل‌هایی در فرایند ترجمه در سطوح گوناگون می‌باشد؛ به بیانی دیگر، برای دستیابی به تعادل، فرایند ترجمه باید با تعدیل همراه باشد (از تعدیل‌های واژگانی

گرفته تا گفتمانی). عاملی که تعدیل‌های گفتمانی را در ترجمه توجیه می‌کند، نَفَس و ماهیت خودِ ارتباط است. ترجمه‌ها یا نوشته‌هایی که ما به هنگام خواندن آنها به شدت «بوی ترجمه» احساس می‌کنیم، همان‌هایی هستند که این تعدیل‌ها در آنها انجام نشده است (ر.ک؛ صلح‌جو، ۱۳۷۷: ۷۵). تعدیل نکردن ترجمه سبب اشکال‌هایی در دریافت پیام خواهد شد و این تعدیل در هر زبانی صورتی خاص به خود خواهد گرفت. تفاوت این تعدیل‌ها به میزان فاصله فرهنگی و گره‌های کور در زبان مبدأ از دیدگاه زبان مقصد بستگی دارد. فرایند تعدیل در ذات ترجمه است و مترجمی که نخواهد به آن تن دهد، بی‌سبب ترجمه‌اش را سنگین خواهد کرد (ر.ک؛ همان: ۶۱). برای ایجاد تعادل ترجمه‌ای، تغییر بیان که در زبانشناسی ترجمه مطرح می‌باشد، امری اجتناب‌ناپذیر است. از نظر کتفورد (Catford)، تغییر بیان وقتی صورت می‌گیرد که لغت یا ساختار متن مبدأ در زبان مقصد نظیری ندارد و مترجم ناگزیر از انجام تغییر است (ر.ک؛ خزاعی‌فر، ۱۳۹۱: ۴۴). تغییرهای مورد نظر کتفورد، تغییرهایی اجباری است که به دلیل تفاوت‌های دو زبان، بر مترجم تحمیل می‌شود. حال اگر مترجمی به تغییرهای اجباری بسنده کند، متنی به دست می‌آید که بر اساس قواعد دستوری زبان مقصد نادرست نیست، اما از نظرهای مختلف سبکی، معنایی و ارتباطی از متن اصلی بسیار فاصله دارد (ر.ک؛ همان: ۴۷). بنابراین، مترجمان بر اساس رویکرد و هدف خود در ترجمه، افزون بر این تغییرهای اجباری، تغییرهای اختیاری را در ترجمه خود ایجاد می‌کنند. اولین محققانی که این گونه تغییرها (ی اختیاری) را به شکل نظام‌مند توصیف کرده‌اند، دو محقق فرانسوی به نام‌های وینی و داربلنه (Vinay and Darbelnet) هستند. از نظر این دو محقق، برخی ویژگی‌های سبکی یا تفاوت‌های معنایی ظریف، متن مبدأ را نمی‌توان بدون تغییر به زبان مقصد انتقال داد (ر.ک؛ همان: ۴۷). در این راستا، فنون زیادی از سوی وینی و داربلنه مطرح شده که از جمله آنها، «تصریح» است (ر.ک؛ مانندی، ۱۳۹۲: ۱۰۶). تصریح به معنای آشکارسازی است و یکی از همگانی‌های ترجمه می‌باشد. تصریح وقتی صورت می‌گیرد که اطلاعات متن مبدأ با صراحت و وضوح بیشتر به ترجمه انتقال می‌یابد (ر.ک؛ خزاعی‌فر، ۱۳۹۱: ۴۹). از جمله موارد دیگر تصریح، وقتی است که مترجم می‌خواهد بین جملات متن، ربط معنایی و یا انسجام و پیوستگی ایجاد کند، به گونه‌ای که ژلمایر (Zolmayer) می‌گوید، مردم

وابسته به هر فرهنگ و زبان، تصوّر و انتظارهای خاصی از متن مطلوب دارند و مترجم در حدّ انتظار یا درک خواننده، متن را ترجمه می‌کند و از این روی، مجبور به انجام تغییرهایی می‌شود. همچنین، زبان‌ها، ساختاری متفاوت دارند؛ برای مثال تفاوت در ترتیب اجزای کلام در دو زبان مبدأ و مقصد باعث می‌شود تغییرهایی در جای عناصر جمله ایجاد شود، به این دلیل که شیوه ایجاد ارتباط معنایی و پیوستگی و انسجام در هر زبان، متفاوت است؛ یعنی در هر زبان، عوامل انسجام به شیوه‌های مختلف به کار گرفته می‌شود؛ گاهی اگر متن مبدأ لغت به لغت ترجمه شود، ترجمه آن برای خواننده از نظر ارتباط معنایی یا زبانی میان جملات، مفهوم یا روان نیست و از این روی، مترجم ناچار است آنچه را که نویسنده در متن نیاورده است، اما خواننده تلویحاً می‌فهمد، در ترجمه آشکار کند و ارتباط هر جمله را با جملات قبل و بعد به گونه‌ای برقرار کند که خواننده بین جملات پیوستگی احساس کند (ر. ک؛ همان، ۱۳۷۷: ۳). پژوهشگران در مقاله حاضر بر آنند که نمونه‌ها و مظاهر تصریح را در ترجمه فیض‌الاسلام از قرآن مورد بررسی و کاوش قرار دهند و دیدگاه ایشان را ارزیابی کرده تا اثرگذاری‌ها و فوائد آن در ترجمه، به ویژه ترجمه متون دینی مشخص شود.

## ۲- پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش

پرسش‌ها و فرضیه‌های مورد نظر این پژوهش عبارتند از:

**الف)** مظاهر تصریح به عنوان یکی از شیوه‌های تغییر بیان در ترجمه فیض‌الاسلام چیست؟ ایشان با استفاده از «تصریح»، از ابهامات ضمائر، عناصر جانشینی و نیز محذوف‌های صورت گرفته در متن، پرده برداشته است.

**ب)** هدف فیض‌الاسلام از کاربرد تبیین چیست؟ فیض‌الاسلام با استفاده از تبیین، مفاهیم تفسیری را برای روشن کردن بیشتر معنا، در ضمن ترجمه خود با سبک خاصی مطرح می‌کند.

### ۳- روش و پیشینه پژوهش

پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی با رویکردی زبانشناختی است. گفتنی است تاکنون در زمینه تصریح و تبیین در ترجمه فیض الإسلام از قرآن پژوهشی صورت نگرفته است. مقاله‌ای با عنوان «معرفی و نقد ترجمه تفسیری فیض الإسلام از قرآن کریم» به قلم محمدعلی کوشا (۱۳۸۲) در مجله ترجمان وحی به چاپ رسیده است که در آن به موضوع مورد بحث مقاله حاضر، یعنی «تصریح و تبیین» هیچ اشاره‌ای نشده است.

### ۴- واکاوی تصریح در ترجمه فیض الإسلام از قرآن

#### ۴-۱) تصریح در سطح معنا

در هر متنی ممکن است مفاهیم، عبارات، اصطلاحات و واژگانی در حوزه‌های گوناگون وجود داشته باشد که گاهی ترجمه صرف آنها نمی‌تواند وافی به مقصود باشد و مترجم باید در این گونه موارد تبیین و شفاف‌سازی را در ترجمه خود جهت دهد؛ از جمله این موارد، رویدادها و عناصر فرهنگی و اجتماعی است و از جمله مقولاتی است که فیض الإسلام در آنها به تصریح پرداخته است. مترجم در هنگام برخورد با مفاهیم و عناصر فرهنگی و اجتماعی با افزودن اطلاعاتی در متن مقصد تلاش نموده است تا خلأ اطلاعاتی میان متن و خواننده را پر کند تا وی بتواند با متن ارتباط برقرار کند. حال به ذکر شواهدی در این رابطه پرداخته می‌شود:

○ ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ... وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ...﴾ بر شما حرام شده که به تیرهای بی پر و نوک (قمار و برد و باخت نموده) قسمت و بهره بطلبید ﴿(المائدة/۳)﴾. گفته‌اند: در جاهلیت عرب را تیرهایی بود بی‌پر و نوک آنها را «أزلام» می‌گفتند و بر بعضی از آنها «أمرنی ربی: پروردگام مرا امر نمود» و بر برخی، «نهانی ربی: پروردگام مرا نهی کرده» و بر بعضی چیزی نمی‌نوشتند و در سفرها و کارهایشان به آنها فال و شگون می‌گرفتند.

واژه «أزلام» بار فرهنگی دارد و کاربرد خاصی در دوره جاهلی داشته است و از آنجا که معنای صرف آن برای خواننده، گنگ و نامفهوم است. در نتیجه، مترجم با تصریح به کاربرد آن در فضای اجتماعی آن روز عرب‌ها، بُعد فرهنگی آن را برای مخاطب آشکار ساخته است و بدین ترتیب، ابهامی را که برای مخاطب فارسی‌زبان ایجاد می‌شود، برطرف ساخته است.

○ ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ \* وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ﴾ (النجم/۱۹-۲۰)؛ «و منوة که (بُت) سومین و یکی دیگر از بُت‌هاست (یا و منوة، بُت سومین که متأخر و فروتر است) را هم دیدید؟!».

کلمات «لات»، «عزى» و «منات» نام سه بُت است که معبود عرب جاهلیت بوده‌اند. در ترجمه واژه‌های «اللآت، الْعُرَّى و مَنَاة»، فیض الإسلام در پراختی به بُت بودن آنها اشاره نموده است و اگر به همان صورت ترجمه شود و به وجه بُت بودن آنها اشاره نشود، برای خواننده مبهم خواهد بود که منظور از این واژه‌ها چیست! بنابراین، ذکر آنها در متن مقصد بدون اشاره به وجه بُت بودن آنها کفایت نخواهد کرد.

○ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنًا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا﴾ (البقره/۱۰۴)؛ یعنی: «ای اهل ایمان! هنگام سخن گفتن با پیغمبر) نگویید: راعِنًا؛ یعنی ما را مراعات کن (و با تائی و درنگ سخنان را بیان فرما تا آنها را درک نموده، دریابیم و چون معنی این کلمه در اصطلاح یهود، استهزاء و دشنام بود، با یکدیگر گفتند: ما محمد<sup>(ص)</sup> را در پنهانی دشنام می‌دادیم. اکنون بیایید با گفتار مسلمانان، آشکارا او را دشنام دهیم. پس ایشان هم هنگام سخن گفتن با آن حضرت می‌گفتند: رَاعِنًا و مقصودشان سب و دشنام بود. از این رو، خدای تعالی مؤمنین را از گفتن این کلمه نهی نمود و فرمود به جای آن،) بگویند: انظُرْنَا؛ یعنی به سوی ما بنگر و درنگ فرما (تا آن را وسیله و دستاویز دشنام دادن نگردانند) و گفتار پیغمبر اکرم را بشنوید».

در آیه فوق، خداوند خطاب به مؤمنین می‌گوید که واژه «راعِنًا» را در باب پیامبر<sup>(ص)</sup> استفاده نکنند و از واژه «انظُرْنَا» استفاده کنند «برخی از مسلمانان برای اینکه سخنان پیامبر را

خوب درک کنند، درخواست می کردند که آن حضرت با تأثی و رعایت حال آنان سخن بگوید. این تقاضا را با کلمه «راعنا» می گفتند؛ یعنی مراعات ما کن، ولی چون این تعبیر در عرف یهود، نوعی دشنام تلقی می شد، آیه نازل شد که به جای «راعنا» بگویند: «أَنْظُرْنَا» تا دشمن سوء استفاده نکند (ر.ک؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۷۳). همان گونه که در ترجمه فیض الإسلام دیده می شود، ایشان برای شفاف سازی معنا برای خواننده و نیز برای اینکه ابهامی در این زمینه برای مخاطب باقی نماند، به نوع کاربرد این اصطلاح در نزد یهود تصریح کرده اند.

○ ﴿وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ﴾ (التکویر/۴)؛ «یعنی؛ آنگاه که (از بسیاری خوف و ترس) شتران ده ماهه وا گذاشته شوند، (با اینکه ارجمندترین چیزها نزد عرب شتر آبستن ده ماهه است، دست از آنها بکشند)».

در فرهنگ جاهلیت، شتر به سبب سودمندی آن از ارزش و اهمیت بالایی برخوردار بود و مترجم باید این ارزش را در ترجمه نشان دهد که تأثیر آن از بین نرود (ر.ک؛ ناظمیان، ۱۳۹۲: ۵۷). برای عرب جزیره، شتر مهم ترین وسیله زندگی و باارزشترین سرمایه بود. همین که آبستنی ماده شتر به ده ماه می رسید، بیش از هر چیزی مورد علاقه و رعایت صاحب خود بود. با توجه به علاقه و دلبستگی عرب به این یگانه وسیله زندگی، این عنوان در آیه، بیان نمونه ای است از آنچه بیشتر مورد علاقه آدمی است و نموداری است از اضطراب و بی سروسامانی و به خود اندیشیدن و از همه علاقه ها بریدن انسان در آن هنگام، چنان که باارزشترین چیزهایی که آدمی سخت به آن دل بسته است، رها می شود و معطل می ماند (ر.ک؛ طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۷۲). فیض الإسلام نیز با واقف بودن به اهمیت این موضوع، آگاهانه در پراگندگی تصریح کرده که «عشار» از اموال ارزشمند عرب ها بوده که در روز قیامت آنها را به حال خود رها می کنند.

#### ۲-۴) تصریح در سطح کلام

در اینجا، تصریح در سطح کلام در حوزه های انسجام یا پیوند ربطی و انسجام منطقی یا پیوستگی مورد تحلیل و بررسی قرار می گیرد. مترجم باید اصل انسجام و پیوستگی را در

متن ترجمه، متناسب با انسجام و پیوستگی متن مبدأ، اما بر پایه انسجام سازگار با نظام زبان فارسی و نیز بر اساس اصل انتقال پیام، محتوا و بلاغت به متن مقصد، مورد دقت و عنایت قرار دهد (ر.ک؛ قلی‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۲۲). انسجام زبانی یا پیوند (Cohesion) ارتباطی است بین اجزاء و عناصر درونی متن، و پدیده‌ای است زبانی (دستوری). پیوند را به سه نوع تقسیم کرده‌اند: پیوند دستوری، واژگانی و ربطی (ر.ک؛ صلح‌جو، ۱۳۷۷: ۲۳) که در این مقاله به بررسی انسجام دستوری پرداخته شده است که این انسجام دستوری به سه صورت ظهور می‌کند: ارجاع، جانشینی و حذف (ر.ک؛ لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۸۳: ۱۱).

#### ۴-۲-۱) جانشینی

جانشینی بدین معناست که یک عنصر به دلایلی، از جمله جلوگیری از تکرار یک مطلب خاص که قبلاً بیان شده، جایگزین عنصر دیگری می‌گردد. در زبان عربی انواع مختلفی از جانشینی را می‌توان یافت که در دو سطح جانشین‌های اسمی و فعلی قابل شناسایی هستند. در جانشین‌های اسمی، می‌توان برخی از واژه‌ها را قرار داد که در برخی موقعیت‌ها جانشین کلمات دیگری می‌شوند؛ همانند «هَذِهِ» و مانند آن که در قرآن بارها اتفاق افتاده است؛ مثلاً واژه «هَذَا» در موارد متعددی جانشین واژه‌ها یا عباراتی شده است (ر.ک؛ لطفی، ۱۳۹۰: ۱۳۸). یکی از شاخصه‌های ترجمه فیض‌الاسلام در قرآن، مشخص کردن عناصر جانشینی است که به صورت افزایش واژگانی نمود پیدا کرده است. مشخص نمودن این عناصر می‌تواند موجب ارائه ترجمه‌ای رسا گردد که می‌توان گفت فیض‌الاسلام در این زمینه سبک یکسانی را در پیش گرفته است؛ یعنی در همه موارد، این شاخصه بسامد دارد که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

○ ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾ (فاطر/۳۲): «پس از آن، کتاب (قرآن عظیم) را به میراث دادیم به آن گروهی که ما از میان بندگان خود برگزیدیم. پس برخی از ایشان (بندگان)، به خود ستم‌کننده‌اند و برخی (در پیروی از کتاب) متوسط‌الحال و میانه‌رو هستند و برخی به اذن و فرمان (اراده، خواست و



توفیق) خدا (بر همه مردم در عمل) به نیکویی‌ها پیشی گیرنده‌اند. آن به میراث دادن و برگزیدن همان فضل و بخشش بزرگ است (از جانب خدای تعالی).

در آیه فوق، «ذَلِكْ» جانشین واژه‌ای شده که از جملات قبل از آن استفاده می‌شود و مترجم آن را به صورت صریح در ترجمه بیان کرده که این امر باعث شده است تا خواننده در دریافت معنای آن دچار سردرگمی نشود و دغدغه یافتن آنچه که «ذَلِكْ» جانشین آن شده است، خواننده را از ادامه خوانش باز ندارد و بدین گونه، مترجم تعادل انسجامی برقرار کرده است.

○ ﴿يَا اِبْرَاهِيمُ اُغْرِضْ عَنْ هَذَا اِنَّهُ قَدْ جَاءَ اَمْرٌ رَبِّكَ﴾ (هود/۷۶)؛ «ای ابراهیم! از این مجادله و گفتگو روی بگردان و در گذار».

در آیه فوق، «هَذَا» جانشین «مجادله حضرت ابراهیم» شده که در آیه قبل ذکر شده است. در آیه قبل بیان شده که وقتی خوف و ترس از حضرت ابراهیم دور شد، ایشان درباره قوم لوط به مجادله و گفتگو پرداختند: ﴿فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ اِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَىٰ يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ﴾ و به همین سبب، به او گفته می‌شود که از این مجادله دست بردار و مترجم باصراحت آن را در ترجمه بیان کرده است؛ زیرا به دلیل فاصله‌ای که میان واژه و عنصر جانشینی ایجاد شده، چه بسا با برگردان صرف آن، مخاطب نتواند بفهمد که منظور از «هَذَا» در آیه چیست!

○ ﴿وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكِ لَشَهِيدٌ﴾ (العادیات/۸): «و البتّه (اخلاق و خواها و افعال و کردارهای) او بر آن کفران و ناسپاسی گواهی دهنده است».

در این آیه، «ذَلِكِ» جانشین واژه «ناسپاسی» است که در آیه قبل از آن، یعنی ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ﴾ آمده است و معنای آن چنین است که «انسان نسبت به پروردگارش ناسپاس است». در این آیه گفته شده که خود نیز بر این ناسپاسی شاهد و گواه است که مترجم آن را در ترجمه، آگاهانه و بنا به رعایت حال خواننده، تصریح کرده است.

○ ﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمْ مَوَاهِبَهُمْ وَأَفْرَضْتُمْ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا لَّا تُكْفِرَنَّ عَنْكُمْ سِيئَاتِكُمْ وَلَا دَخَلْتُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ (المائدة/۱۲)؛ «همانا خدا از بنی اسرائیل عهد و پیمان گرفت، و دوازده مهتر و سردار از ایشان برانگیختیم و خدا فرمود: من با شما هستم. به خدا سوگند! اگر نماز بر پا دارید و زکات بدهید و به فرستادگان من ایمان آورده، بگروید و آنان را یاری کنید و به خدا وام نیکو دهید، البته از گناهانتان می‌گذرم و شما را به بهشت‌هایی درآورم که جوی‌های بزرگ از زیر درخت‌های آنها روان است. پس هر کس از شما، پس از آن (عهد و پیمان) کافر شود، بی‌شک راه راست را گم کرده است!».

از آنجا که در جانشینی، برای جلوگیری از تکرار، یک عنصر جایگزین عنصر دیگری می‌شود، اما مترجم با تعیین و در واقع، بیان دوباره آن عنصر باعث می‌شود که مخاطب ترجمه به راحتی عنصر مورد نظر را دریابد، این امر، به‌ویژه زمانی اهمیت می‌یابد که میان آن عناصر فاصله زیادی بیفتد، به گونه‌ای که خواننده به آسانی متوجه نگردد که این عنصر جانشین کدام عناصر گردیده است و در نتیجه، ناچار به تفکر و خوانش مجدد گردد. در این آیه، «ذَلِكْ» جانشین «عهد و پیمان» شده که مترجم به آن تصریح نموده است که این امر موجب روشنگری می‌شود؛ زیرا فاصله زیادی که ایجاد شده است، باعث می‌شود که خواننده متوجه نشود که منظور از «ذَلِكْ» چیست، اما ذکر آن چنین ابهامی را از بین برده است.

#### ۴-۲-۲) ارجاع

منظور از ارجاع، ویژگی مخصوص پاره‌ای از کلمات است که درک و تفسیر آنها بدون رجوع به عناصر دیگر امکان‌پذیر نیست (ر.ک؛ لطفی پور ساعدی، ۱۳۸۳: ۱۱).

○ ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَيَّ الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا﴾  
 (البقره/۲۸۶)؛ «پروردگارا! بار گران را بر ما بار نکن، چنان که آن را بر کسانی پیش از ما (یهود و نصاری) بار نمودی!».

گروه واژه «الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا» ارجاع و اشاره‌ای به قوم یهود و نصارا می‌باشد که فیض الإسلام در ترجمه به آن تصریح کرده است و بدین ترتیب، منظور از آن برای مخاطب مشخص شده است و در واقع، به پرسش مقدر مخاطب که منظور از «الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا» چه کسانی است، پاسخ گفته است.

○ ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾ (الأنبياء/۲۲)؛ «اگر در آسمان و زمین جز خدا، خدایانی بودند، هر آینه آسمان و زمین تباه می‌شدند».

مرجع ضمیر در «الْفَسَدَتَا»، «هُمَا: آسمان و زمین» است. مترجم با ذکر مرجع، انسجام را حفظ، و تعادل را در این زمینه ایجاد کرده است و انسجامی معادل انسجام متن مبدأ صورت پذیرفته است و نیز چالش ذهنی مخاطب در تشخیص مرجع ضمیر برطرف شده است.

○ ﴿وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَن يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَّهُمْ﴾ (التوبه/۹۹)؛ «برخی از اعراب و بیابان‌نشینان کسی است که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته، می‌گردد و آنچه (مال و دارایی خود) را که انفاق می‌کند و می‌بخشد، آن را وسیله نزدیکی‌های به خدا می‌گیرد و هم وسیله دعاها و درخواست‌های پیغمبر<sup>(ص)</sup> قرار می‌دهد، آگاه باشید که آن صدقه‌ها و بخشش‌ها سبب نزدیکی ایشان به خدا خواهد شد».

ضمیر در «إِنَّهَا» به «انفاق» برمی‌گردد و چنانچه مشاهده می‌شود، مترجم ضمیر را به مرجع خود ارجاع داده که منجر به تعادل در انسجام شده است و این شیوه برای خواننده مفید خواهد بود و گسستگی در تفکر و تأملات خواننده متن ایجاد نمی‌کند.

### ۴-۲-۳) حذف و تقدیر

در زبان عربی، ممکن است عناصر مختلفی در شرایط گوناگون از جمله حذف شود. برخی از این حذفیات، ممکن است واجب و برخی جایز باشد؛ حذف فعل، مبتداء، خبر، مفعول، حذف عامل حال و عامل ظرف، حذف جواب شرط، حذف صفت، حذف موصوف، حذف مضاف‌إلیه و... از جمله موارد حذف در زبان عربی است. آشکار کردن و تصریح این حذفیات و مقدرات در ترجمه، برای آشکارسازی و شفافیت معنایی و روانی کلام حائز اهمیت است. حذف، یکی از ویژگی‌های بیانی قرآن است و یافتن حذفیات و انعکاس آن در ترجمه، به شفافیت معنایی کمک می‌کند. در این بخش، به ذکر نمونه‌هایی در این باب پرداخته شده که مترجم کوشیده است تا با یافتن حذفیات و ذکر آنها، ترجمه‌ای روان و قابل فهم برای مخاطب ارائه دهد.

○ ﴿أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَضْبًا﴾ (الکهف / ۷۹)؛ «کشتی (که من آن را سوراخ کردم)، مال مساکین و مستمندانی بود که در دریا کار می‌کنند. پس خواستم آن را عیب‌دار و ناقص گردانم و پیش روی (یا پشت سر) شان پادشاهی (ستمکار) است که هر کشتی (بی‌عیب) را به زور و ستم می‌گیرد».

ذکر صفت موصوف برای فهم آیه در ترجمه ضروری به نظر می‌رسد تا برای خواننده مشخص گردد که پادشاه ستمکار فقط کشتی‌های بی‌عیب را سوراخ می‌کند که فیض‌الإسلام به این امر توجه داشته است و صفت را در پرانتز ذکر کرده است تا مفهوم برای خواننده شفاف گردد.

○ ﴿وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتِلَ أَوْلِيَّكَ أَكْثَرُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ (الحديد / ۱۰)؛ «و چیست شما را که در راه خدا انفاق نمی‌کنید و نمی‌بخشید، در حالی که ارث

آسمان‌ها و زمین از آن خداست. برابر نیست از شما کسی که پیش از فتح و پیروزی انفاق کرده است و بخشیده، و کارزار کرده است و درجه و پایه آن گروه بزرگتر است از کسانی که پس از فتح (مگه) انفاق نموده، کارزار کرده‌اند، و خدا هر یک از دو دسته را (که پیش از فتح و پس از فتح انفاق کرده، کارزار نموده‌اند، پاداش) نیکویی (بهشت جاوید) وعده داده است، و خدا به آنچه بجا می‌آوردید، بیناست (و شما را بر وفق آن، جزا و سزا می‌دهد)».

مترجم با آگاهی واژه «فتح مگه» و نیز عبارت «که پیش از فتح و پس از فتح انفاق کرده، کارزار نموده‌اند، پاداش» را در پراکنش آورده است و در حالی که در متن حذف شده است و مترجم آن را برای فهم بهتر خواننده در ترجمه ظاهر کرده است و بدین ترتیب، مترجم انسجامی معادل را در متن ایجاد کرده است.

○ ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ (آل عمران/۱۰۶)؛ «در روزی (رستاخیز) که روهایی سفید، و روهایی سیاه است، پس به کسانی که روسیاه هستند، گفته می‌شود آیا پس از ایمان آوردنتان کافر شدید! پس عذاب و شکنجه (دوزخ) را به عوض کافرشدنتان بچشید».

عبارت ﴿أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ مقول قول است که مترجم جمله محذوف را در ترجمه آورده است تا مقول قول بودن آن را نشان دهد و انسجام میان جملات را به خواننده نشان دهد. علاوه بر این، این نوع تصریح موجب روان‌تر شدن متن ترجمه خواهد شد و نیز تشویش خاطری برای خواننده ایجاد نمی‌شود.

#### ۴-۲-۴) انسجام منطقی یا پیوستگی

انسجام منطقی، انسجامی است که در آن، رابطه میان جمله‌ها و جمله‌واره‌ها و گروه‌ها نه از راه واژگان و دستور، بلکه از راه استنباط منطقی و محتوایی درک می‌شود (ر.ک؛ قلی‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۱۴). در واقع، در فرایند پیوستگی، اطلاعات و دانش مشترک میان متکلم و مخاطب باعث ایجاد ارتباط در متن می‌باشد. پیوستگی، به تجربیات مشترک میان افراد و

بافت و موقعیت کاربرد متن بستگی دارد (ر.ک؛ شیری، ۱۳۸۲: ۱۰). در حقیقت، «هر گفته یا نوشته‌ای در جریان رساندن پیام به مخاطب، حقایقی را مسلم فرض می‌کند و در نتیجه، اشاره‌ای به آن نمی‌کند» (ر.ک؛ صلح‌جو، ۱۳۷۷: ۱۱). نویسنده مطمئن است که خواننده یا به آن اطلاعات نیاز ندارد، یا اینکه خودش آنها را دارد. این ویژگی در هر متنی با هر مخاطبی وجود دارد (ر.ک؛ همان: ۱۲)؛ چراکه هر متن در بافت موقعیتی خاصی صورت می‌گیرد و به همین دلیل، نیازی نیست که مخاطب و نویسنده در گفتمان خود به ذکر جزئیات و اطلاعات مسلمی بپردازند که برای آنها روشن و شفاف است و از این طریق، کلام دچار اطناب گردیده، فرایند ارتباط را مختل سازد. فیض‌الاسلام برای نشان دادن پیوستگی آیات و ارتباط و تناسب میان جملات و عبارات، به تصریح مطالبی پرداخته که در متن مبدأ نیامده است. در این راستا، می‌توان به آیه ۱۸۹ بقره اشاره کرد که می‌فرماید:

**﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا**  
**الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا:** تو را از (حکمت زیاد و کم شدن) ماه‌های نو می‌پرسند بگو:

هلال‌ها و ماه‌های نو تعیین وقت‌هاست برای (عبادات و معاملات) مردم، و (مخصوصاً) برای حج و (چون مشرکین هنگام احرام یعنی دو پارچه به دوش و کمر گرفتن برای حج یا عمره از در خانه و راهرو خیمه داخل و خارج نمی‌شدند و چنان‌که می‌خواستند رفت و آمد نمایند پشت دیوار خانه را سوراخ کرده و یا از پشت خیمه در درون آن می‌رفتند و بیرون می‌شدند و این کار را برّ و نیکی می‌نامیدند، خدای تعالی (پس از یادآوری حج) ایشان را از این عمل نهی نموده، می‌فرماید: برّ و نیکی این نیست که از پشت خانه‌ها درآید، ولیکن نیکویی، نیکویی کسی است که (از آنچه خدا حرام و ناروا نموده)، پرهیزد، و از درِ خانه‌ها درآید و از (مخالفت اوامر و نواهی) خدا بترسید تا رستگار شوید.﴿

ممکن است این سؤال برای مخاطب پیش آید که جمله **﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ**  
**هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ﴾** با جمله **﴿لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا﴾**  
 چه ارتباطی دارد و ممکن است که شبهه‌ناک شدن متناسب، ناهماهنگی و پراکنده‌گویی در کلام خدا به وجود آید، فیض‌الاسلام در ترجمه خود از این آیه، ارتباط و تناسب میان جملات را با تصریح و بیان آنچه که در متن مبدأ نیامده، ایجاد کرده است و در پراکنش این

گونه آورده است. (گفته‌اند ربط و پیوستگی جمله ﴿وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا﴾ با جمله ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ﴾ آن است که چون از حکمت تغییر ماه سؤال کردند، خدای تعالی ایشان را از پرسش‌هایی که در دین بی‌فایده است، منع نموده، باز داشته است، گویا فرموده: سؤال نکنید از چیزی که برای شما فائده ندارد! پرسید از آنچه سودمند است و آن این است که گمان می‌کنید رفت و آمد از پشت‌خانه‌ها بر و نیکی است، در حالی که این کار، خطا و ناشایسته می‌باشد و بر و نیکی تقوی و پرهیزکاری از ناشایسته‌هاست، و گفته‌اند: ﴿وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾ اشاره است به اینکه باید از کسی پرسش کرد که او از جانب خدای تعالی به حقایق امور و کارها و احکام، عالم و دانا باشد و او پیغمبر اکرم و دوازده تن اوصیای آن حضرت و نیز علما و دانشمندانی هستند که علم و دانش را از ایشان فرا گرفته‌اند، نه از کسی که علم او از روی ظن و گمان و یا قیاس و نیکو دانستن و گفتار کسانی است که از افترا به خدا و رسول او ایمن نیستند. پیغمبر فرموده: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَلَا يُؤْتِي الْمَدِينَةَ إِلَّا مِنْ أَبْوَابِهَا».

نمونه دیگری که در آن اطلاعات متن مبدأ با صراحت و وضوح بیشتر به ترجمه انتقال یافته، در سوره «ص» است، آنجا که حضرت داوود<sup>(ع)</sup> به قضاوت پرداخته است و آنگاه بیان شده که آن حضرت<sup>(ع)</sup> دانسته است که مورد امتحان الهی قرار گرفته است و استغفار می‌کند. اینجاست که برای مخاطب سؤال پیش می‌آید که حضرت داوود<sup>(ع)</sup> چگونه مورد امتحان قرار گرفته است و متعاقباً چرا استغفار نموده، اما فیض الإسلام با گنجاندن اطلاعاتی که درون پرانتز آورده، به پرسش‌های مخاطب پاسخ می‌گوید و مانع از ابهام و سردرگمی او می‌گردد: ﴿قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالٍ نَعَجْتِكَ إِلَىٰ نَعَايِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ وَظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ﴾ (ص/۲۴)؛ «داوود (با اینکه دانایتر و اعلم از همه بود، از روی عجله و شتاب، بدون اینکه بی‌بینه و دلیلی از او بخواهد و از مدعی‌علیه و از آن دیگری چیزی پرسد،) گفت: برادر تو به سبب یک میش تو که به سوی میش‌های خود ببرد، ظلم و ستم کرده، است و محققاً بسیاری از شرکا و انبازان هر آینه برخی ایشان بر برخی ستم کنند، مگر آنان که (به خدا و رسول) ایمان آورده، کارهای نیکو (حقوق مردم) را حفظ و

نگهداری کرده‌اند، و ایشان اندکند. داوود دانست که ما او را (به سخنانش با آن فرشته) آزمایش نمودیم و پس از پروردگارش (برای ترک اولی و به جا نیاوردن آنچه که سزاوار است)، آمرزش درخواست نمود.

در ترجمه آیه زیر نیز مشاهده می‌شود که مترجم به تصریح اینکه چرا حضرت یونس (ع) قوم خود را با حالت خشم رها کرد و اینکه چرا ایشان خود را از ظالمین دانسته است و بدین گونه فهم و درک پیام را برای خواننده آسان کرده است:

○ ﴿وَذَا النُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (الأنبياء/۸۸-۸۷)؛ «و یاد آور

(داستان) صاحب و همراه ماهی (یونس بن مَتَّى) را هنگامی که خشمناک (از میان قوم خود که زمان درازی آنان را به سوی ایمان آوردن و گرویدن به خدای تعالی دعوت نموده است و می‌خواند و ایشان ایمان نیاوردند و خدای تعالی آنان را به عذاب و شکنجه وعده داده بود، بیرون) رفت (پیش از آنکه خدای تعالی او را به بیرون رفتن از میان قوم وی اذن و فرمان دهد) و یقین و باور داشت و دانست که (روزی را) بر او تنگ نمی‌گیریم (هر جا رود، روزیش را به او می‌رسانیم؛ خواه در میان قومش باشد یا نباشد). پس (چون از میان قوم خود بیرون رفت و به دریا رسید، سوار کشتی شد و او را در دریا انداختند و ماهی او را به شکم خود فروبرد. آنگاه) در تاریکی‌ها (تاریکی شب، تاریکی دریا و تاریکی شکم ماهی، پروردگارش را) ندا کرد و خواند به اینکه معبود و پرستیده‌شده‌ای جز تو نیست. (از هر عیب و نقص و ناشایسته‌ای) منزّه و پاک. البتّه من (برای ترک اولی و بجا نیاوردن آنچه شایسته است و آن بیرون آمدنم از میان قوم خود بی‌اذن و فرمان تو بوده)، از ستمکاران (به خود) بودم.

نمونه دیگر این نوع ایجاد ارتباط در سوره یس در این آیه است:

○ ﴿إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمِعُونِ قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ

بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾ (یس/۲۵-۲۷)؛ «(پس چون مردم خواستند او را بکشند، ایمانش را آشکار ساخته، گفت: ای قوم) البتّه من به پروردگار



شما (که پروردگار من و پروردگار هر چیزی است)، ایمان آوردم، پس (پند و اندرز مرا) بشنوید (قبول نموده و بپذیرید، و بُتان را پیروی نمایید. پس از آن، مردم انطاکیه او را لگدکوب کردند تا آنکه در زیر پاهایشان هلاک و تباه شد. آنگاه از روی بشارت و مژده از جانب خدای تعالی به او) گفته شد: به بهشت (که برای مؤمنین و گرویدگان آماده گشته است)، در آی، آن مرد (پس از شنیدن مژده دخول و درآمدن در بهشت) گفت: ای کاش قوم و گروه من می دانستند، آنچه (ایمان آوردن و گرویدنم) را که پروردگارم به سبب آن مرا آمرزید و مرا از بزرگواران (اهل بهشت) گردانید».

ممکن است این پرسش برای مخاطب پیش آید که میان جملات این آیه (آَمَنْتُ، قِيلَ، قَالَ) چه پیوندی وجود دارد! چنان که در این ترجمه دیده می شود، مترجم با تصریح مطالبی که در آیات نیامده، تلاش نموده تا خلأهای معنایی را پُر کند و میان جملات ارتباط معنایی ایجاد نموده است. در واقع، مترجم به بیان آنچه که اطلاعات مشترک به حساب می آید، تصریح نموده است و یک نوع پیوستگی را میان عبارات پدید آورده است و این امر باعث شده که مخاطب عبارات را گسسته و بی ربط نداند و پیوستگی و انسجام میان جملات را متوجه شود.

## ۵- هندسه انگاره تبیین

در *لسان العرب* در معنای تبیین اینگونه آمده است: «التَّبْيِينُ: الإِيضَاحُ. وَالتَّبْيِينُ أَيْضًا: الوُضُوحُ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ماده بین). راغب در *مفردات* می گوید: «وَيُقَالُ: بَيَّنْتُهُ وَابْتَنَيْتُهُ: إِذَا جَعَلْتُمْ لَهُ بَيَانًا تُكْشِفُهُ، نَحْوُ: ﴿لَتَبْيِينَنَّ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ (النحل / ۴۴)، ﴿وَقَالَ: نَذِيرٌ مُبِينٌ﴾ (ص / ۷۰)، ﴿وَإِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ﴾ (الصافات / ۱۰۶)، ﴿وَلَا يَكَادُ يُبِينُ﴾ (الزخرف / ۵۲)، أَيْ: يُبَيِّنُ، ﴿وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ﴾ (الزخرف / ۱۸)» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ماده بین). به سخن دیگر، تبیین، آشکارسازی همراه با روشنایی بیشتر و شکافتن بیشتر معنا می باشد. گاه افزوده های فیض الإسلام در ترجمه از حد تصریح بالاتر می رود؛ یعنی از شاخصه های تصریح فراتر می رود و با تفسیر هم متفاوت است و به لحاظ حجم هم کمتر از تفسیر است و در واقع، حد وسط میان تصریح و تفسیر

است و نامی که برای این شاخصه ترجمه ایشان می‌توان نهاد تبیین است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

○ ﴿قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ﴾ (الأعراف/۱۱): «به فرشتگان گفتیم (امر نموده، فرمان دادیم) به آدم سجده و فروتنی کند (او را تعظیم کرده، بزرگ شمارید)».

○ ﴿وَأْمُرِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ﴾ (الأعراف/۱۸۳): «و آنان را (در دنیا) مهلت و درنگ می‌دهیم (در عذاب نمودنشان عجله و شتاب نمی‌کنیم؛ زیرا همیشه در دسترس ما هستند و عجله و شتاب برای کسی است که چیزی را از دست خواهد داد) و محققاً عذاب من محکم و استوار است (و کسی نمی‌تواند از آن مانع و جلوگیری شود)».

○ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ﴾ (الأنفال/۲۰): «از خدا و فرستاده او اطاعت کرده، فرمان برید و از آن حضرت (ص) رو نگردانید (خلاف اوامر و نواهی او چیزی نگفته، کاری را انجام ندهید)، در حالی که (پند و اندرز و امر و نهی او را) می‌شنوید».

○ ﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شِئْنَا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ﴾ (التوبة/۲۵): «هرآینه خدا شما را در جاهای بسیار (در جنگ بدر، اُحُد، احزاب و جز آنها) یاری کرد و در روز (جنگ) حُنَین (نام جایی است بین مکه و طائف). آنگاه که بسیاری (لشکر، شوکت و توانایی) تان شما را به شکفت و خودبینی درآورد، پس بسیاری تان چیزی را از شما بی‌نیاز نساخت (سختی و بدی را از شما دور نگردانید) و (در آن هنگام)، زمین با وسعت و گشادگی بر شما تنگ گردید (و پناهگاهی برای خود نیافتید که به آنجا پناه برید). پس روی برگردانیده (به دشمن)، پشت کردید (و در کارزار شکست خورده برگشتید)».

○ ﴿فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (التوبة/۶۷): «پس خدا هم آنان را فراموش کرد (آنان را به حال خود واگذارد و از رحمت و مهربانی‌اش بی‌بهره گردانید)».

- ﴿قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾ (هود/۳۳): «و شما ناتوان کننده (ی او) نیستید (نمی توانید از عذاب او بگریزید یا جلوگیری نمایید)».
- ﴿ذَلِكَ كَيْلٌ لِّسِيرٍ﴾ (یوسف/۶۵): «آن پیمانہ (نزد عزیز مصر) اندک است (و از آن مضایقه و سختگیری نخواهد نمود)».
- ﴿أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِّنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنْشِرُونَ﴾ (الأنبياء/۲۱): «آیا مشرکین که معبودین و خدایانی را از زمین (مانند سنگ، چوب، طلا، نقره و جز آنها) گرفتند، آن خدایان مردگان (ایشان) را زنده می کنند (به دنیا بازمی گردانند و از عذاب و شکنجه رهایی می دهند)؟».
- ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾ (الأنبياء/۲۷): «ایشان در گفتار بر خدا سبقت و پیشی نمی گیرند (هر چه را به آنان وحی نماید، می گویند) و به فرمان او کار می کنند (و کاری را از روی خواهش نفس و خودسری انجام نمی دهند)».
- ﴿وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾ (طه/۱۲۱): «و آدم پروردگارش را نافرمانی کرده، (امر و فرمان مستحب و نیکوی او را انجام نداده)، راه را گم کرد».

در آیات فوق، ترجمه صرف و تصریح محض افاده مقصود نمی کند؛ چراکه مخاطب در دریافت معنا دچار چالش می گردد و در واقع، برای درک معنا توقف می کند تا به تفکر پردازد که مفهوم و معنا را دریابد. بنابراین، فیض الإسلام به درک معنا از سوی خواننده یاری می رساند و توضیح هایی را اضافه می کند که فراتر از تصریح است. در واقع، ایشان معنا را بیشتر می شکافد و مفهوم را با پرتوی افزون تر از تصریح، روشن تر می سازد.

### نتیجه گیری

۱- کاربرست تصریح از شاخصه های سبک شناختی فیض الإسلام به شمار می آید. او با استفاده از این تصریحات، نکات مبهم را برای مخاطب شفاف سازی می کند و بسامد این شاخصه نشانگر آن است که ایشان در ترجمه، رویکردی مخاطب محور دارد؛ چراکه بدین وسیله موجبات درک و دریافت بیشتر و بهتر معنا و مفاهیم را برای مخاطب فراهم

کرده است. خلأهای معنایی را پُر می‌کند و معنا و مفهوم را به صورت واضح بر خواننده عرضه می‌کند.

۲- وی از رهگذر تصریح، برای ابهام‌زدایی، اطلاعات فرهنگی و اجتماعی را در متن می‌گنجاند تا از ایجاد چالش ذهنی از سوی مخاطب جلوگیری گردد.

۳- وی توانسته است با تصریح در حوزه انسجام، از جمله انسجام دستوری، همچون ارجاع، جانشینی و حذف و نیز تصریح به موارد و نکاتی که به صورت تلویحی از متن فهمیده می‌شود، در متن مقصد تعادل برقرار سازد و موجبات روانتر شدن متن ترجمه و تفهیم هر چه بهتر و بیشتر آن را برای خواننده فراهم سازد و در نتیجه، تشویش خاطری برای خواننده ایجاد نشود و در تفکر و تأمل خواننده متن گسستگی ایجاد نکند.

۴- فیض الإسلام در عمل، دریچه دیگری در فن ترجمه می‌گشاید که به آن «نظریه یا انگاره تبیین» می‌توان گفت؛ دریچه‌ای با هندسه‌ای خاص. هندسه انگاره تبیین به این شکل است که مترجم گاه در ترجمه خود، افزوده‌هایی فراتر از تصریح می‌آورد که حجم آنها کمتر از تفسیر و در واقع، حدّ وسط میان تصریح و تفسیر است.

## منابع و مأخذ

### قرآن کریم.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق.). *لسان العرب*. چ ۳. بیروت: دار صادر.  
حاج سیدجوادی، کمال. (۱۳۷۹). *اثرآفرینان*. چ ۱. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.  
خرم‌شاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۷). *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*. چ ۱. تهران: دوستان-ناهد.

خزاعی فر، علی. (۱۳۹۱). *ترجمه متون ادبی*. چ ۹. تهران: سمت.  
\_\_\_\_\_ . (۱۳۷۷). «تغییر بیان در ترجمه». *فصلنامه مترجم*. س ۷. ش ۲۷. صص ۳-۱۱.  
راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). *المفردات فی غریب القرآن*. ط ۱. بیروت: دارالعلم.

ربّانی، هادی. (۱۳۸۳). «ساحت فیض». **فصلنامه علوم حدیث**. س ۹. ش ۳. صص ۲۰۲-۱۹۳.

شیری، علی اکبر. (۱۳۸۲). «مفهوم انسجام و انواع آن». **فصلنامه آموزش زبان و ادبیات فارسی**. س ۱۷. ش ۶۸. صص ۱۵-۹.

صلح جو، علی. (۱۳۷۷). **گفتمان و ترجمه**. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.  
 طالقانی، سید محمود. (۱۳۶۲). **پرتوی از قرآن**. چ ۴. تهران: شرکت سهامی انتشار.  
 فیض الإسلام، سید علی نقی. (۱۳۷۸). **ترجمه و تفسیر قرآن عظیم**. چ ۱. تهران: انتشارات فقیه.

قرائتی، محسن. (۱۳۸۳). **تفسیر نور**. چ ۱۱. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.  
 قلی‌زاده، حیدر. (۱۳۸۰). **مشکلات ساختاری ترجمه قرآن**. چ ۱. تبریز: مؤسسه تحقیقاتی دانشگاه تبریز.

لطفی، مهدی. (۱۳۹۰). «پیوستگی متنی سوره‌های قرآن کریم». **مطالعات قرآن وحدیث**. س ۴. ش ۲. صص ۱۵۹-۱۲۹.

لطفی پور ساعدی، کاظم. (۱۳۸۳). **درآمدی به اصول و روش ترجمه**. چ ۶. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

ماندی، جرمی. (۱۳۹۱). **معرفی مطالعات ترجمه نظریه‌ها و کاربردها**. ترجمه علی بهرامی و زینب تاجیک. چ ۱. تهران: رهنما.

ناظمیان، رضا، حسام حاج مؤمن و جمشید محمد. (۱۳۹۲). «پیش‌فرض‌های بافتی و تلاش پردازش در ترجمه آیات بافت‌محور قرآن؛ دیدگاه نظریه مناسب». **فصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی**. س ۳. ش ۶. صص ۶۸-۴۹.

